

مطالعات حقوق تطبیقی

دوره ۸، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۶

صفحات ۴۹۹ تا ۵۱۹

## تجزیه پذیری و تجزیه ناپذیری دعوی مدنی با مطالعه تطبیقی

### در حقوق فرانسه

مجید پوراستاد\*

استادیار دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

ندا اقبال اسگویی

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران

مرکز

(Email: nedaaeghbal@gmail.com)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۲/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۹)

### چکیده

دعوی قابل تجزیه و غیرقابل تجزیه یکی از مفاهیم حقوقی است که از حیث قانون گذاری، رویه قضایی و دکتترین همواره در پرده ای از ابهام باقی مانده است. عناصری چون تعدد ذی نفع ها یا اصحاب دعوا در بعضی موارد دادگاه ها را با مشکلات رسیدگی و اجرایی متعددی مواجه می کند. این مشکلات ضرورت شناخت این دعوی را اجتناب ناپذیر می نماید. یکی از مهم ترین پیامدهای منفی عدم تشخیص صحیح این دو نوع دعوا از یکدیگر، صدور احکام معارض است. در حال حاضر رویه قضایی از الگوی خاصی برای تمییز این دو دعوا پیروی نمی کند و به همین دلیل در تشخیص مصادیق هریک از آنها اختلاف نظرهای زیادی وجود دارد. این پژوهش قصد دارد با استمداد از حقوق تطبیقی، ضمن معرفی عناصری برای تمییز این دو دعوا، راه حل مناسبی برای پیشگیری از صدور آرای معارض و تزییع حقوق اشخاص ارائه دهد.

### واژگان کلیدی

تعارض آراء، تعدد اصحاب دعوا، دعوی غیرقابل تجزیه، دعوی قابل تجزیه.

## مقدمه

ذهن حقوق دانان بیشتر مأنوس با دعوای بسیط و ساده است؛ دعوایی که هر دو سوی آن فقط یک نفر است. خواهان و خواننده و نیز دادگاه حقوقی در حل و فصل چنین دعوایی با مشکلات کمتری مواجه هستند. هم‌اکنون با پیچیده شدن روابط اجتماعی، دعوای مدنی و بازرگانی از قالب‌های عادی و مرسوم خود تهی شده‌اند و با گسترش مناسبات تجاری و روابط صنعتی در قالب مشارکت‌های مدنی و تجاری که متضمن اشخاص متعدد است، دعوای پیچیده یا دسته‌جمعی به‌طور فزاینده‌ای در حال طرح هستند. هنگامی که اصحاب دعوا متعدد می‌شوند، دو حالت متصور است: یا حقوق و منافع اصحاب دعوا مستقل از یکدیگر است که در این صورت به آن دعوای قابل تجزیه می‌گویند و یا حقوق و منافع آنان آن‌قدر وابسته و بافته به یکدیگر است که تفکیک آن‌ها به‌آسانی میسر نیست. این وابستگی و تجزیه‌ناپذیری باعث ایجاد تغییراتی در حقوق اشخاص می‌شود. نبود تعریف صریح قانونی و همچنین عدم تبیین مصادیق دعوای قابل تجزیه و غیرقابل تجزیه باعث نبود شناخت صحیح و همچنین ارائه تعاریف و مصادیق گوناگون و متفاوت از سوی حقوق دانان و صدور آرای قضایی معارض متعدد در این زمینه شده است. هدف از این پژوهش این است که با مطالعه تطبیقی نظام قانون‌گذاری، دکترین و رویه قضایی فرانسه معیارهای صحیحی را برای تمییز این دو نوع دعوا ارائه دهد. افزون بر آن، بررسی آثار تشخیص صحیح این دو دعوا و همچنین پیامدهای منفی عدم تشخیص این دو دسته دعوای از یکدیگر از سوی دادرس برای اداره مؤثر دادرسی مدنی که هدف نهایی آن کشف حقیقت و درنهایت اجرای عدالت است، در شمول این پژوهش قرار می‌گیرد. برای دست یافتن به این هدف، ابتدا تجزیه‌پذیری دعوا و پیشینه قانون‌گذاری آن بررسی و ارکان آن‌ها تبیین می‌شود، سپس تجزیه‌پذیری دعوا به اعتبار پیشامدهای دادرسی مطالعه خواهد شد و تأثیر دعوای قابل تجزیه و غیرقابل تجزیه در پیشامدهایی چون توقیف و زوال دادرسی و دعوای طاری بررسی می‌شود. در پایان، تجزیه‌پذیری دعوا به اعتبار شکایت از رأی بررسی خواهد شد و تأثیر تجزیه‌پذیری نسبت به حقوق اصحاب دعوا در آن‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

## شناسایی تجزیه‌پذیری دعوا و پیشینه قانون‌گذاری آن

### ۱. شناسایی دعوای قابل تجزیه و غیرقابل تجزیه

#### ۱.۱. شناسایی دعوای قابل تجزیه

##### الف) ارکان دعوای قابل تجزیه

تجزیه‌پذیری دعوا وضعیتی است که در آن، حقوق اشخاص قابلیت تفکیک از یکدیگر را دارد (Cornu, 2012, p.257). برای مثال، برای مطالبه مبلغ چکی که در وجه سه شخص صادر شده است، هریک از آن‌ها می‌تواند به تنهایی به نسبت سهم خود اقدام کند و نیازی به انتظار برای اقامه دعوا یا حتی اعتراض به رأی دیگران نیست. حقوق اشخاص در این دعوا قابلیت تفکیک از یکدیگر را دارد و دادگاه می‌تواند با این تفکیک، نسبت به سهم هریک از خواهان‌ها، رأی صادر کند. اولین قدم در راه شناسایی دعوای قابل تجزیه، شناخت عناصر آن است تا از این طریق بتوان این دعوا را از دعوای غیرقابل تجزیه تمییز داد.

۱. تعدد ذی‌نفع‌ها یا اصحاب دعوا. یکی از عناصر سازنده مفهوم تجزیه‌پذیری دعوا تعدد اصحاب یا ذی‌نفع‌های دعواست. در این گونه دعوای، تغییرات و اقداماتی که نسبت به وضعیت برخی از این اشخاص صورت می‌گیرد، در حق دیگران تأثیری ندارد. دادرسی ممکن است از ابتدا دارای طرفین متعدد باشد، مانند طرح دعوا از سوی طلبکار بر علیه چند بدهکار مشترک، یا در جریان دعوا در اثر مداخله شخص ثالث و قرار گرفتن آن‌ها در نقش خواهان یا خوانده، دارای طرف‌های متعدد شود (Cadiet & Jeuland, 2013, p.375).

۲. حقوق و منافع مشترک. عنصر دیگر در تشخیص تجزیه‌پذیری دعوا، حقوق و منافع مشترک است. در مواردی که اصحاب دعوا متعدد هستند، ممکن است افزون بر اینکه با یکدیگر منافع مشترک دارند، اقدام یکی از آن‌ها در حقوق دیگری نیز مؤثر باشد (Vincent & Guinchard, 2003, p.997). بنابراین، هرگاه حقوق و منافع اصحاب متعدد دعوا قابلیت تفکیک و جدایی از یکدیگر را داشته باشد، دعوا تجزیه‌پذیر تلقی می‌شود. برای مثال، اگر چکی در وجه اشخاص متعدد صادر شود و یکی از آن‌ها صغیر باشد، چنانچه دارندگان چک علیه صادرکننده طرح دعوا کنند، در صورت طرح ایراد به عدم اهلیت از سوی وی، نسبت به یکی از خواهان‌ها، دادگاه به دلیل تجزیه‌پذیری حقوق خواهان‌ها از یکدیگر، نسبت به خواهان صغیر قرار رد دعوا صادر و نسبت به دیگران به دعوا رسیدگی می‌کند. بر همین اساس، در ماده ۱۰۴ و ۲۹۸ ق.آ.د.م، دادگاه به دلیل تجزیه‌پذیری دعوا و مقتضی صدور رأی بودن قسمتی از آن، نسبت به همان قسمت، رأی صادر می‌کند.

## (ب) تمییز تجزیه‌پذیری دعوا از مفاهیم مشابه

۱. تفکیک خواسته. یکی از حقوق‌دانان بر این عقیده است که تجزیه‌پذیری جایی به‌کار می‌رود که خواسته دعوا مانند مطالبه هم‌زمان تخلیه‌ید و اجور معوقه، متعدد باشد (مهاجری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۶۵). با وجود این، در مآخذ دیگری با تغییر در نظر خود در مثال‌هایی که برای دعاوی قابل تجزیه آورده است، از دعاوی خلع ید، استرداد جهیزیه و مطالبه وجه نام برده است (مهاجری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۴-۶۵). به‌نظر می‌رسد اگر این نظریه را بپذیریم، فقط تجزیه‌پذیری خواسته‌های متعدد از یکدیگر را پذیرفته‌ایم و دیگر نیازی به تقسیم دعاوی به قابل تجزیه و غیرقابل تجزیه نیست. زیرا وقتی دعاوی واحدی را مصداق دعاوی قابل تجزیه می‌دانیم، منظور نه تجزیه‌پذیری خواسته‌های متعدد دعوا، بلکه تجزیه‌پذیری خواسته اصلی آن است. برای نمونه، دعاوی مطالبه وجه چک به این دلیل قابل تجزیه است که خواسته اصلی آن قابلیت تجزیه دارد، و این درحالی است که در این مرحله از قضاوت هنوز خواسته دیگری مطرح نیست.

۲. تفکیک دعوا. یکی از استادان آیین دادرسی مدنی معتقد است که اگر منظور از تفکیک، تفکیک دعاوی واحد باشد، در ایران اتفاق نمی‌افتد. در حقوق فرانسه نیز با رجوع به ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م، تفکیک دعوا فقط در صورت تعدد رسیدگی پذیرفته شده است (شمس، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۵۶).<sup>۱</sup> با وجود این، تفکیک دعاوی واحد در ایران امر نادری نبوده و در رویه قضایی، آرای متعددی در زمینه تفکیک دعاوی واحد صادر شده است.<sup>۲</sup> در ماده استنادی یادشده در آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز از عبارت «تفکیک دعوا» (Disjonction de l'instance) استفاده شده که مربوط به تفکیک رسیدگی‌های متعدد است. در حقوق فرانسه هنگامی که بین دعاوی

1. Art. 367 C.P.C.: "Le juge peut, à la demande des parties ou d'office, ordonner la jonction de plusieurs instances pendantes devant lui s'il existe entre les litiges un lien tel qu'il soit de l'intérêt d'une bonne justice de les faire instruire ou juger ensemble. Il peut également ordonner la disjonction d'une instance en plusieurs".

۲. «در قبال دادخواست مالک مشاعی، دادگاه مکلف به دادرسی به قدرالسهم مالک مشاعی و صدور حکم مقتضی است و مالک مشاعی لزومی به طرح دعوا به طرفیت مالک مشاعی دیگر ندارد و اگر مقصود دادگاه بدوی آن است که مالک سه دانگ دیگر درخواست خلع ید نکرده، این بدان مفهوم نیست که دعاوی مالک مشاعی دیگر استماع نشود». دادنامه ۱۲۲۴ مورخ ۲۷ آبان ۱۳۸۵ شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر (زند، ۱۳۸۹، ص ۹۱-۹۰). «دعاوی نخستین نامبرده به طرفیت تجدیدنظر خوانده به خواسته تخلیه عین مستاجر به دلیل نپرداختن اجاره‌بها و تغییر شغل و انتقال به غیر مردود اعلام شده، وارد و موجه نیست زیرا ... به دلالت گواهی حصر وارثان شماره ۵۱۱۶-۶۴/۱۲/۶ فوت نموده و وارثان او سه نفری هستند که تجدیدنظر خواه یکی از آنان است. بنابراین، طرح دعوا صرفاً از جانب یک نفر بدون سایر وارثان با توجه به بسط بودن حقوق استیجاری و دعاوی ناشی از آن و عدم امکان تجزیه دعوا منطبق با موازین قانونی نیست». دادنامه ۱۵۴۳ مورخ ۱۷ بهمن ۱۳۸۴ شعبه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر استان (زند، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

مختلف مطرح شده در دادگاه ارتباط وجود دارد و اجرای صحیح عدالت مستلزم اقدامات تحقیقی یا رسیدگی یکجای این دعاوی است، به آن‌ها توأمان رسیدگی می‌شود و در غیر این صورت هریک جداگانه بررسی می‌گردد (Cadiet & Jeuland, 2013, p.532)؛ در حالی که بحث ما در خصوص «تجزیه‌ناپذیری دعوا (Indivisibilité de l'instance) است و این مسئله در حقوق فرانسه نیز تنها زمانی اتفاق می‌افتد که موضوع دادرسی به اشخاص متعددی ارتباط پیدا کند (Gainchard & Montagnier, 2009, p.385). نمونه‌هایی از جمله مواد ۴۷۵، ۵۲۹، ۵۵۲، ۵۵۳ و ۶۱۵ ق.آ.د.م.ف از تجزیه‌ناپذیری دعاوی واحد بحث می‌کنند. برای مثال، ماده ۵۵۲ آ.د.م.ف تجزیه‌ناپذیری طرفین متعدد را مطرح می‌کند و منظور از آن تجزیه‌ناپذیری حقوق طرفین متعدد در دعاوی واحد است.<sup>۱</sup>

## ۱.۲. شناسایی دعوای غیرقابل تجزیه

### الف) ارکان دعوای غیرقابل تجزیه

تجزیه‌ناپذیری دعوا وضعیتی است که در آن حقوق و منافع اشخاص به دلیل وجود ارتباطی معین آن چنان در یکدیگر آمیخته شده‌اند که امکان تفکیک و جدایی از یکدیگر را ندارند و در نتیجه تصمیمات و اقدامات هریک از آن‌ها مؤثر در حقوق دیگران است. با توجه به تأثیری که این نوع دعاوی در حقوق اشخاص می‌گذارند، شناسایی و نحوه تشخیص آن‌ها از یکدیگر دارای اهمیت است. در دعاوی غیرقابل تجزیه این تغییرات و اقدامات با جمع سایر شرایط، ممکن است در حق دیگران، حتی کسانی که در آن تغییرات و اقدامات دست نداشته‌اند، مؤثر باشد (مهاجری، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۶۴).

در دعاوی غیرقابل تجزیه نیز همانند دعاوی قابل تجزیه، عناصر تعدد اصحاب یا ذی‌نفع‌های دعوا و همچنین حقوق و منافع مشترک وجود دارد؛ با این تمایز که حقوق و منافع مشترک اشخاص متعدد دخیل در دادرسی به‌گونه‌ای نیست که قابلیت تفکیک و جدایی از یکدیگر را داشته باشد و سرنوشت هریک از آنان در دیگران نیز مؤثر است. برای نمونه، مالکان مشاعی که تنها یکی از آن‌ها درخواست قلع بنای احداثی را دارد و امکان تفکیک حقوق او از مالکان دیگر

1. Art. 552 C.P.C.: "En cas de solidarité ou d'indivisibilité à l'égard de plusieurs parties, l'appel formé par l'une conserve le droit d'appel des autres, sauf à ces dernières à se joindre à l'instance. Dans les mêmes cas, l'appel dirigé contre l'une des parties réserve à l'appelant la faculté d'appeler les autres à l'instance". →

رأی مورخ ۱۹ مارس ۱۹۸۰ صادره از شعبه ۲ مدنی دیوان عالی فرانسه در تفسیر ماده ۵۵۲ تصریح می‌کند: «این ماده در مورد عدم تجزیه‌پذیری دعوا در صورت تعدد اصحاب دعوا است که در نتیجه آن، تجدیدنظر مطروحه به طرفیت یکی از آن‌ها، حق فراخواندن سایرین را به دادرسی محفوظ نگه می‌دارد». نک: Neveau Code de Procédure Civile (2003), 95<sup>e</sup> Edition, Dalloz, 2003, p.322.

وجود ندارد، با جمع سایر عناصر می‌توان دعوای وی را غیرقابل تجزیه دانست.<sup>۱</sup> بنابراین، جمع عناصر بالا خود موجب تحقق عنصر سومی شده و آن عدم قابلیت اجرای رأی غیرقابل تجزیه نسبت به حقوق بعضی از اصحاب دعواست. حقوق و منافع اشخاص در دعوای غیرقابل تجزیه به نحوی در یکدیگر تنیده شده است که تصور قابلیت اجرای رأی نسبت به بعضی از اصحاب دعوا امکان‌پذیر نیست.<sup>۲</sup> مثال بارز آن این است که اگر سه شخص که هر کدام مالک یکی از سه آپارتمان مستقل در یک پلاک ثبتی هستند، به منظور تخریب و نوسازی ساختمان و احداث پنج طبقه ده واحدی با پیمانکاری قرارداد ببندند و سپس این قرارداد از سوی پیمانکار نقض شود، نمی‌توان تصور کرد که یکی از مالکان تقاضای فسخ قرارداد و دو مالک دیگر الزام پیمانکار را به ایفای تعهدات از دادگاه درخواست کنند. زیرا اجرای هر یک از این دو خواسته در حقوق دیگران نیز مؤثر است و قابلیت اجرایی نسبت به مالکان دیگر ندارد؛ بنابراین، چنین دعوایی را باید غیرقابل تجزیه تلقی کرد.

با توجه به اینکه اصل بر آزادی اراده اشخاص بوده و آزادی اراده آنان مستلزم تصور حقوق و تکالیف آنان به‌طور مستقل است، تلقی دعوا به‌عنوان غیرقابل تجزیه، محدودیت بی‌دلیلی نسبت به حقوق مختلف اشخاص از جمله در طرح و رسیدگی مستقل به دعوا ایجاد می‌کند و به‌وجود آمدن چنین محدودیتی نیازمند دلیلی قانونی است؛ بنابراین باید اصل را امکان تجزیه‌پذیری دعوا دانست. بر اساس قاعده لاضرر نیز ایجاد بی‌دلیل این محدودیت که باعث ورود ضرر به حقوق اشخاص می‌شود، ممنوع است. این قاعده در حقوق فرانسه نیز پذیرفته شده است و اقدام هیچ‌یک از اصحاب دعوا نفع و ضرری بر سایر آن‌ها ندارد و تنها زمانی با استثنای روبرو می‌شود که عنصری غیرقابل تجزیه در دعوای مشترک وجود داشته باشد (Lofort, 2009, p.185). با توجه به اینکه اصل بر آزادی اراده و استقلال حقوق و اقدامات اصحاب دعواست، مگر در صورت وجود عنصری غیرقابل تجزیه که رسیدگی دادگاه تأثیر جمعی بر تمامی اصحاب دعوا داشته باشد (Cadiet & Jeuland, 2013, p.376)، می‌توان گفت تا زمانی که حقوق اشخاص امکان

۱. بر طبق رأی دادگاه تجدیدنظر استان تهران طرح دعوای قلع بنای احداثی در ملک مشاعی از سوی یکی از مالکان مشاع قابلیت استماع ندارد: «با توجه به اینکه تجدیدنظر خوانده یکی از وراثت مرحوم است و برابر گواهی حصر وراثت آن مرحوم شش ورثه دیگر نیز دارد که خواهان دعوا به‌خواسته قلع بنای احداثی در ملک نیستند و دعوای مزبور از ناحیه یکی از مالکین مشاع قابلیت استماع ندارد. بنابراین، دادگاه دادنامه صادره را در این قسمت نقض و در اصل موضوع قرار عدم استماع آن را صادر و اعلام می‌نماید». دادنامه ۶۶ مورخ ۲۳ فروردین ۱۳۸۴ شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان (زندی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۰).

۲. رأی شعبه اجتماعی دیوان عالی کشور فرانسه مورخ ۴ ژوئن ۱۹۸۴: «تا زمانی که اجرای یکی از آرای متعارض با دیگری ناسازگار نباشد، رابطه غیرقابل تجزیه‌ای بین آن‌ها وجود ندارد». نک: Neaveau Code de Procedure Civil (2003), 95<sup>e</sup> Edition, Dalloz., p.323.

تفکیک و رأی صادره امکان اجرا نسبت به بعضی از اصحاب دعوا را دارد، باید دعوا را قابل تجزیه دانست.

(ب) اختلاف نظر در مصادیق دعوای غیرقابل تجزیه

برخلاف دعوای قابل تجزیه، در خصوص مصادیق دعوای غیرقابل تجزیه، به خصوص در دعوای اموال مشاع، میان دکترین و رویه قضایی اختلاف نظر وجود دارد. برای مثال، درباره تجزیه پذیری دعوای خلع ید و یا تجزیه ناپذیری آن بین حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی از حقوق دانان معتقدند، دعوای خلع ید مطرح شده از سوی بعضی از ذی نفع ها، از مصادیق دعوای غیرقابل تجزیه است، زیرا بر فرض صدور حکم خلع ید، چنانچه از کل ملک مورد ادعا خلع ید صورت گیرد، تصرف در مال غیر شده و دادگاه بیش از مالکیت خواهان حکم صادر کرده است و حقوق اشخاص در چنین دعوایی قابلیت تجزیه از یکدیگر را ندارد. در مقابل، بعضی از حقوق دانان نیز معتقدند چنین دعوایی قابلیت طرح در دادگاه را دارد، ولی قابلیت اجرایی ندارد (نوبخت، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵) و احقاق حق نیز تنها با صدور حکم صورت نمی گیرد و حکم صادره باید قابلیت اجرایی نیز داشته باشد (ابهری و زارعی، ۱۳۹۱، ص ۵۹). به نظر می رسد، این دعوا با وجود تجزیه ناپذیری حقوق اصحاب دعوا، به دلیل وجود ماده ۴۳ قانون اجرای احکام که شیوه اجرای چنین رأیی را مشخص کرده است، استثنائاً قابل رسیدگی در سهم بعضی از ذی نفع ها دانسته شده است. بنابراین به دلیل وجود این مقررات می توان این دعوای غیرقابل تجزیه را قابل رسیدگی و اجرا دانست، اما نمی توان چنین استثنایی را به دعوای دیگر غیرقابل تجزیه تسری داد و باید آن را در حدود نص تفسیر کرد.<sup>۱</sup> با وجود این، دادگاه ها رویه های گوناگونی در این زمینه اتخاذ کرده اند.<sup>۲</sup>

به عنوان نمونه ای دیگر از مصادیق اختلافی در این موضوع می توان از دعوای تخلیه اموال

۱. ماده ۴۳ قانون اجرای احکام مصوب ۱۳۵۶ش: «در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع ید می شود ولی تصرف محکوم له در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است».

۲. «نظر به اینکه خواهان تقاضای خلع ید تمامی ملک موروثی را نموده است. درحالی که حسب اعلام مشارالیه مورث وی دارای وراث دیگری نیز می باشد و خوانده نیز در اظهارنامه پیوست اظهار نموده است که برادر بزرگتر خواهان، شریک می باشد، بنابراین تقاضای خلع ید تمامی ملک و تحویل آن به خواهان که احد از وراث می باشد وجاهت قانونی ندارد». رأی دیوان در نقض رأی دادگاه بدوی: «از مفاد ماده ۴۳ (ق.ا.م) استنباط می شود که صدور حکم خلع ید ملک مشاع بلامانع است و دادگاه می توانسته با تحقیق و بررسی میزان سهم خواهان را مشخص نموده و نسبت به سهم او اظهار نظر نماید لذا قرار تجدیدنظر خواسته موجهاً صادر نگردیده است...». دادنامه ۲۶۵ مورخ ۴ آبان ۱۳۷۰ شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور (جهانیان، ۱۳۹۳، ص ۱۷۴).

مشاع نام برد که به لحاظ غیرقابل تجزیه بودن آن، روبه قضایی دعوای تخلیه مطرح شده از سوی یکی از موجرین را مردود می‌داند.<sup>۱</sup> هرچند بعضی از قضات در آرای خود برخلاف نظر پیش گفته، دعوای تخلیه به نسبت سهم خواهان را قابل تجزیه دانسته‌اند،<sup>۲</sup> به نظر می‌رسد در دعوای تخلیه مطرح شده از سوی بعضی موجران نیز برای غیرقابل تجزیه تلقی کردن دعوا باید سه عنصر یادشده وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، بر اساس اصل تجزیه پذیری، دعوا قابل تجزیه خواهد بود. با توجه به تعدد موجران، عنصر تعدد اصحاب دعوا یا ذی‌نفع‌ها در این دعوا محقق است و به لحاظ اینکه اجرای این رأی در حقوق سایر موجران نیز مؤثر است و امکان اجرای چنین رأیی تنها نسبت به یکی از موجران وجود ندارد، می‌توان گفت حقوق این اشخاص قابلیت تجزیه از یکدیگر و اجرا نسبت به بعضی از آن‌ها را ندارد و با توجه به وجود هر سه عنصر دعوای غیرقابل تجزیه، می‌توان دعوای تخلیه مطرح شده از سوی بعضی موجران را غیرقابل تجزیه تلقی کرد. یکی از راه‌حلهایی که برای پیشگیری از محدودیت‌های تجزیه‌ناپذیری مطرح می‌شود این است که از ماده ۴۳ قانون اجرای احکام که در مورد خلع ید مطرح شد، وحدت ملاک گرفته، درباره تخلیه هم همان راه‌حل استفاده شود. اما با توجه به اینکه دعوای خلع ید خود با وجود عناصر غیرقابل تجزیه به دلیل ماده یادشده قابل تجزیه دانسته شده، استثنا محسوب می‌شود و نمی‌توان از این ماده وحدت ملاک گرفت.

## ۲. پیشینه قانون‌گذاری مفهوم تجزیه پذیری

### ۲.۱. پیشینه قانون‌گذاری مفهوم تجزیه پذیری در حقوق فرانسه

*الف) قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۸۰۶م*

اگرچه در قانون قدیم آیین دادرسی مدنی فرانسه بحثی از دعوای قابل تجزیه و یا غیرقابل تجزیه مطرح نشده بود، اما اولین راه‌حل در زمینه تعدد اصحاب دعوا در این قانون ارائه شد.

۱. «دعوی نخستین نامبرده به طرفیت تجدیدنظر خواندگان به خواسته صدور حکم تخلیه یک باب مغازه به دلیل نپرداختن اجاره‌بها مردود اعلام شده در نتیجه وارد و موجه نیست زیرا مالکیت تجدیدنظر خواه در مغازه موضوع دعوا مشاعی است و با توجه به بسط و غیرقابل تجزیه بودن روابط استیجاری و حقوقی ناشی از آن امکان اجرای حکم به نسبت مالکیت او میسر نمی‌باشد و اقامه دعوی منحصرأ از طرف تجدیدنظر خواه بدون سایر شرکا و مالکین صحیح نیست». دادنامه ۱۵۴۳ مورخ ۱۷ بهمن ۱۳۸۴ شعبه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (زندی، ۱۳۸۹، ص ۷۲).

۲. «تجدیدنظر خواهی وارد است زیرا خواهان بدوی تقاضای تخلیه عین مستاجر و نسبت به قدرالسهم خود را داشته و در این حد منعی بر رسیدگی وجود ندارد». دادنامه ۱۳۹۶ مورخ ۳۰ آذر ۱۳۸۴ شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران (زندی، ۱۳۸۹، ص ۵۷).

برای مثال در قسمتی که به دادرسی غیابی اختصاص داشت، به بررسی فرض تعدد خوانندگان و حضور بعضی از آن‌ها در دادرسی پرداخته شده بود که در این صورت دادگاه به دعوا رسیدگی می‌کرد، اما نمی‌توانست در این جلسه رأیی صادر کند که به این روش، ضم (procedure de profit joint) گفته می‌شد و وجه تسمیه آن، ضم نتیجه رسیدگی غیابی به رسیدگی حضوری بعدی بود (متین دفتری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۲). برای این منظور دادگاه بار دیگر خوانندگان غایب را به دادگاه دعوت کرده، این بار نسبت به غایبان و حاضران یکجا رسیدگی و رأی صادر می‌کرد و چنین رأیی حضوری محسوب می‌شد. اما اگر در جلسه دوم، غایبان و کیلی تعیین و به دادگاه معرفی می‌کردند، باید از مهلتی برای ارائه دفاع برخوردار می‌شدند (Delaporte, 1807, p.159)؛ با این شیوه، تا جایی که امکان داشت، از صدور آرای معارض جلوگیری به عمل می‌آمد.

(ب) کد آیین دادرسی مدنی فرانسه سال ۱۹۷۵م

قانون‌گذار در کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، از تقسیم‌بندی جدیدی برای حل مشکلاتی که در فرض تعدد اصحاب دعوا پیش روی حقوق اشخاص وجود دارد، بهره برده است و از حیث تسری اقدامات انجام‌شده از سوی برخی از اصحاب دعوا، نسبت به حقوق دیگران، دعوای را قابل تجزیه یا غیرقابل تجزیه دانسته است که در فرض اول، اقدام هیچ‌یک از آن‌ها برای دیگری نفع و ضرری ندارد. اما در فرض دوم، یعنی غیرقابل تجزیه بودن، اقدام هریک از اصحاب دعوا ممکن است در حقوق دیگران هم مؤثر واقع شود.<sup>۱</sup> در مباحث آتی به بررسی مواد مختلف این کد در مقایسه با قانون ایران پرداخته خواهد شد.

## ۲.۲. پیشینه قانون‌گذاری مفهوم تجزیه‌پذیری در حقوق ایران

(الف) قانون اصول محاکمات حقوقی ۱۲۹۰ش

در قانون اصول محاکمات حقوقی سال ۱۲۹۰ش، در تمامی مواردی که قانون‌گذار فرض تعدد اصحاب دعوا را مطرح کرده، حقوق و تکالیف افراد به صورت فردی در نظر گرفته شده است. برای مثال، در صورت تعدد خواهان‌ها یا خواندگان، هریک از آن‌ها می‌توانست جدا از دیگران با طرف یا طرفین مقابل صلح کند و فرضی با عنوان تجزیه‌ناپذیری دعوا مطرح نشده بود.<sup>۲</sup>

1. Art.324 C.P.C.: "Les actes accomplis par ou contre l'un des cointéressés ne profitent ni ne nuisent aux autres, sous réserve de ce qui est dit aux articles 474, 475, 529, 552, 553 et 615".

۲. ماده ۷۵۱ قانون اصول محاکمات حقوقی: «در صورتی که در محاکمه، مدعی یا مدعی‌علیه متعدد باشند هر کدام از آن‌ها می‌توانند علیحده از سایرین با طرف یا اشخاصی که طرف هستند، صلح نمایند».

همچنین تعقیب محاکمه پس از توقیف نیز بدون در نظر گرفتن قابلیت تجزیه و تفکیک، تنها به خواهش یکی از متداعیین امکان پذیر بود.<sup>۱</sup>

(ب) قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ ش

موضوع تجزیه پذیری برای نخستین بار در ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۱۸ ش<sup>۲</sup> مطرح، و با عنوان «قاعده عدم تسری اعتراض» شناخته شد. بر اساس این قاعده، اگر اعتراض از سوی بعضی از اصحاب دعوا طرح شده بود، رسیدگی فقط نسبت به معترضان صورت می گرفت و حکم صادره در اثر آن به دیگر کسانی که اعتراض نکرده بودند، تسری نمی یافت. اما اگر رأی که پس از رسیدگی به اعتراض صادر می شد، قابلیت تجزیه و تفکیک نداشت، به اشخاصی که اعتراض نکرده بودند نیز تسری می یافت (متین دفتری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۲۹). پس موضوع تجزیه پذیری دعوا فقط در زمینه تسری رأی صادره در نتیجه اعتراض، در این قانون مورد توجه قرار گرفته بود.

(پ) قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ ش

در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ ش، در مواد مختلفی اصطلاح دعوای قابل تجزیه و غیر قابل تجزیه به کار رفته است که از جمله می توان به مواد ۱۰۴، ۲۹۸، ۳۰۸، ۳۵۹، ۴۰۴ و ۴۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره کرد که در مباحث آتی بررسی خواهند شد. نکته قابل توجه در قانون مصوب سال ۱۳۷۹ ش این است که قانون گذار با وجود به کار بردن متعدد این اصطلاح، تعریفی از آن ارائه نمی دهد؛ به همین دلیل تشخیص مصادیق هر یک از این دو دعوا با مشکلات بسیاری روبرو است و دادگاه ها تفاسیر متفاوتی از مصادیق آن دارند که این امر باعث صدور آرای حقوقی متناقض در تشخیص تجزیه پذیری یا تجزیه ناپذیری دعوا شده است.

۱. ماده ۴۳۶ قانون اصول محاکمات حقوقی: «تعقیب محاکمه بعد از توقیف، با رضایت متداعیین و به خواهش یکی از آنان به عمل می آید و در صورت آخری باید عارض، کتباً خواهش تعقیب محاکمه را نموده و از محکمه احضار طرف را بخواهد».

۲. ماده ۱۸۸ آ.د.م مصوب ۱۳۱۸ ش: «کسی غیر از معترض به حکم یا قرار از رأی دادگاه استفاده نمی کند مگر این که رأی دادگاه قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت رأی دادگاه نسبت به اشخاصی هم که حکم یا قرار غیابی شامل آن ها بوده و اعتراض نکرده اند، سرایت خواهد نمود».

## تجزیه پذیری دعوای به اعتبار پیشامدهای دادرسی

### ۱. تجزیه پذیری در توقیف و زوال دادرسی

#### ۱.۱. توقیف دادرسی

فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا ممکن است در دادرسی نسبت به دیگران تأثیر داشته باشد.<sup>۱</sup> در اینجا قانون گذار با واژه «تأثیر» در مقام تفکیک مفهوم دعوای قابل تجزیه و غیرقابل تجزیه است. بنابراین، زمانی که موضوع دعوا قابل تجزیه، و خواهان‌ها یا خواندگان متعدد باشند، فوت، حجر و زوال سمت یکی از خواهان‌ها یا یکی از خواندگان، تنها موجب توقیف دادرسی نسبت به او می‌شود، زیرا رسیدگی به سهم هریک از خواهان‌ها یا خواندگان در حقوق دیگران تأثیرگذار نیست و حقوق اصحاب دعوا از یکدیگر قابل تجزیه است و اجرای رأی نیز نسبت به سهم بعضی از آن‌ها تأثیری در دیگران ندارد. در دعوای مطالبه سهم الارث به لحاظ اینکه دعوا قابل تجزیه است و فوت، حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا بر دیگران تأثیری ندارد، دادرسی نسبت به دیگران ادامه می‌یابد. در مقابل، در دعوای غیرقابل تجزیه باید پذیرفت که فوت، حجر یا زوال سمت هریک از خواهان‌ها یا خواندگان متعدد موجب توقیف دادرسی نسبت به تمام آن‌ها می‌شود، زیرا امکان تفکیک رسیدگی نسبت به سهم هریک از آن‌ها وجود ندارد. برای نمونه، تقسیم ترکه به لحاظ اینکه عمل تقسیم مستلزم اعمال و اقداماتی است که جز با شرکت و طرفیت کلیه شرکا مقدور نیست، دادرسی به طور کلی متوقف می‌شود.

#### ۱.۲. زوال دادرسی

خواهان به دلیل مالکیت انحصاری بر دعوا می‌تواند دادخواست یا دعوای خود را مسترد کند یا از آن به کلی صرف نظر نماید (پورااستاد، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲). در دعوای قابل تجزیه، با توجه به امکان تفکیک حقوق اصحاب دعوا از یکدیگر و همچنین قابلیت اجرایی رأی نسبت به بعضی از آن‌ها، ممکن است دادخواست یا دعوا از سوی بعضی خواهان‌ها یا نسبت به بعضی خواندگان مسترد شود (صدرزاده افشار، ۱۳۹۰، ص ۳۷۹). اما در دعوای غیرقابل تجزیه با توجه به ناممکن

۱. ماده ۱۰۵ آ.د.م: «هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا مجبور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت، داخل دادرسی شده زایل گردد، دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف اعلام می‌دارد... مگر این که فوت یا حجر یا زوال سمت یکی از اصحاب دعوا تأثیری در دادرسی نسبت به دیگران نداشته باشد که در این صورت دادرسی نسبت به دیگران ادامه خواهد یافت».

بودن تفکیک حقوق اشخاص و به تبع آن، عدم امکان اجرای رأی نسبت به سهم بعضی از اصحاب دعوا، استرداد دادخواست یا دعوا از سوی بعضی از خواهان‌ها یا نسبت به بعضی خواندگان پذیرفته نیست (Cadiet & Jeuland, 2013, p.549). برای مثال، در دعوی قلع بنای احدائی نمی‌توان دعوا را نسبت به خواندگانی که در احداث بنا نقش داشته‌اند و دارای نفع مشترک هستند، مسترد کرد، زیرا رأی صادره از چنین دعوی در حقوق تمام خواندگان مؤثر است و امکان تفکیک حقوق خواندگان در آن وجود ندارد.

## ۲. تجزیه پذیری در دعاوی طاری

### ۲.۱. دعاوی طاری به اعتبار خواهان

#### الف) دعوی اضافی

در صورت تعدد خواهان‌ها، اگر دعوا قابل تجزیه باشد، هریک از آن‌ها می‌تواند اقدام به طرح دعوی اضافی نماید، اما در صورت وجود عناصر تجزیه‌ناپذیر، دعوی اضافی غیرقابل تجزیه بوده و برای طرح آن، شرکت تمامی خواهان‌های دعوی اصلی ضروری است، زیرا رسیدگی، صدور و اجرای رأی در این زمینه بر حقوق تمامی آن‌ها تأثیر خواهد گذاشت. برای مثال، در دعوی خلع ید که از طرف سه خواهان مطرح شده است، یکی از این خواهان‌ها نمی‌تواند قلع بنای احدائی خوانده را به‌عنوان دعوی اضافی مطرح کند، زیرا این دعوا قابلیت تفکیک و رسیدگی نسبت به سهم یکی از مالکان را ندارد. در تعدد خواندگان نیز در صورت وجود عناصر تجزیه‌ناپذیر در دعوی مطرح‌شده، باز هم دعوی اضافی باید به طرفیت تمامی آن‌ها اقامه شود.

#### ب) ورود ثالث

در صورتی که شخص ثالث برای خود به‌طور مستقل حقی قائل باشد، خواهان شمرده شده، از تمام حقوق و تکالیف خواهان نیز برخوردار خواهد بود. در این صورت با حصول بعضی شرایط، موضوع تجزیه‌پذیری دعوا نیز مطرح می‌شود. برای نمونه، اگر خواهان تقاضای خلع ید از ملکی را داشته باشد و شخص ثالث با ورود به دعوا ادعا کند که ملک یادشده بین او و خواهان مشاعی است و خواهان این ادعا را بپذیرد، با مسئله تعدد اصحاب دعوا و موضوع تجزیه‌پذیری مواجه هستیم. همان‌طور که گفته شد، دعوا ممکن است با اصحاب متعدد طرح شده، یا در اثر ورود یا جلب ثالث دارای تعدد اصحاب دعوا شود.

## ۲.۲. دعوای طاری به اعتبار خواننده

### الف) دعوای متقابل

خواهان تقابل، پس از طرح دعوای متقابل از کلیه حقوق و تکالیف خواهان و به تبع آن از محدودیت‌هایی که ممکن است برای خواهان‌ها در صورت تعدد آن‌ها ایجاد شود، برخوردار است. بنابراین، در صورتی که دعوای متقابل غیرقابل تجزیه باشد، باید تمامی خوانندگان به صورت مشترک آن را طرح کنند و در صورت تعدد خواهان‌های دعوای اصلی هم دعوای متقابل باید به طرفیت تمامی آن‌ها طرح شود. برای مثال، اگر دعوای متقابلی با عنوان استرداد لاشه چک مطرح شود، به دلیل تجزیه‌ناپذیری چنین دعوایی در صورت تعدد خوانندگان تقابل، این دعا باید به طرفیت تمامی این خوانندگان مطرح شود.

### ب) جلب ثالث

مجلوب ثالث دارای کلیه حقوق و تکالیفی است که خواننده دعوای اصلی از آن برخوردار است. پس اگر خواهان خواستار محکومیت مجلوب ثالث به همراه خواننده اصلی باشد، مجلوب ثالث و خواننده اصلی هر دو در جایگاه خواننده دعوا قرار می‌گیرند. بنابراین می‌توان گفت که در این صورت هم با تعدد خوانندگان مواجه هستیم و باید احتمال تجزیه‌پذیری دعوا را بررسی کنیم، زیرا فرقی نمی‌کند که دادرسی از ابتدا دارای طرفین متعدد باشد و یا پس از مداخله شخص یا اشخاص ثالث، با طرفین متعدد ادامه یابد (Cadiet & Jeuland, 2013, p.375). در نتیجه می‌توان گفت تمام آثاری که در صورت تعدد اصحاب دعوا در فرض تجزیه‌ناپذیری آن بر حقوق طرفین متصور است، در خصوص تعدد خوانندگان ناشی از جلب ثالث هم وجود دارد. برای مثال، اگر دعوایی غیرقابل تجزیه باشد و خواهان، دعوای تجدیدنظر را تنها به طرفیت خواننده اصلی مطرح کند، رأی دادگاه تجدیدنظر به مجلوب ثالث هم تسری می‌یابد؛ حتی اگر طرف دعوا قرار نگرفته باشد. همچنین در صورتی که خواننده اصلی تقاضای تجدیدنظر کند و مجلوب ثالث چنین درخواستی نداشته باشد، اگر رأی صادره از دادگاه بدوی نقض شده، دادگاه به نفع خواهان تجدیدنظر رأی صادر کند، این رأی به مجلوب ثالث نیز که در دعوای بدوی محکوم شده، اما در تجدیدنظر شرکت نداشته است، تسری می‌یابد.

## تجزیه پذیری دعوا به اعتبار شکایت از رأی

### ۱. شیوه‌های عادی شکایت از رأی

#### ۱.۱. واخواهی

##### الف) مرحله طرح واخواهی

۱. فرض واخواهی اشخاص غایب. تعدد اصحاب دعوا در دادرسی غیابی در حالت‌های مختلفی ایجاد می‌شود. فرض اول این است که همه خواندگان غایب باشند که در این صورت تمامی آن‌ها می‌توانند نسبت به آن حکم واخواهی نمایند، اما فرض دیگر جایی است که بعضی از خواندگان حاضر و بعضی از آن‌ها غایب هستند. در چنین فرضی، اگر دعوا غیرقابل تجزیه باشد، اشخاصی که حکم نسبت به آن‌ها غیابی تلقی شده است، می‌توانند واخواهی کنند. رأی صادره در اثر این واخواهی ممکن است با حکم اول مغایرت داشته باشد (متین دفتری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۱) که باعث می‌شود در دعوایی واحد، آرای متناقضی نسبت به اصحاب مختلف آن صادر گردد؛ بنابراین، بهتر است از غیابی تلقی کردن بی‌مورد احکام تا حد امکان پرهیز شود. در حقوق فرانسه، اگر دادخواست به تمام خواندگان غایب ابلاغ واقعی شود یا ابلاغ واقعی نشده، اما خواندگان در دادگاه حاضر شوند، حکم حضوری شمرده می‌شود (Guinchard & Ferrand & Chainais, 2008, p.766). در این قسمت تفاوتی میان حقوق ایران و فرانسه وجود ندارد.

۲. فرض واخواهی غایبان و تجدیدنظر حاضران. در حقوق فرانسه اگر رأی قابل تجدیدنظر باشد و بعضی از خواندگان حاضر نباشند، این رأی حضوری محسوب می‌شود (Couchez, 2008, p.273). در اصلاحات سال ۱۳۴۴ش نیز حق واخواهی زمانی متصور بود که حکم قابل تجدیدنظر خواهی نبود (محسنی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۴)؛ در حالی که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ش حضوری یا غیابی بودن رأی نسبت به هر شخص جداگانه بررسی می‌شود، در این صورت امکان واخواهی از سوی خواندگان غایب و تجدیدنظر خواهی از سوی خواندگان حاضر و صدور آرای معارض وجود دارد. برای نمونه، در ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ش، امکان طرح واخواهی از سوی بعضی خواندگان و تجدیدنظر خواهی از سوی سایر خواندگان وجود دارد (مهاجری، ۱۳۹۱، ص ۲۴۳). این روش در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ش هم وجود داشت<sup>۱</sup>، ولی قانون‌گذار که در قانون مصوب سال ۱۳۱۸ش به دلیل تأثیرات منفی آن، از جمله احتمال صدور آرای معارض، این روش

۱. ماده ۶۴۲ قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰ش

را ترک کرده بود، جای تعجب است که در اصلاحات بعدی با وجود این تأثیرات منفی باز به قانون سابق رجوع کرده است (یوسفزاده، ۱۳۹۱، ص ۵۰۹). به نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز با توجه به آثار سوئی که برای دوگانگی حضوری و غیابی تلقی کردن حکم نسبت به بعضی خواندگان وجود دارد، بهتر است در صورتی که شخص نسبت به حکم صادره حق تجدیدنظر خواهی داشت و دعوا هم غیرقابل تجزیه بود، از غیابی تلقی کردن آن نسبت به سهم بعضی از خواندگان جلوگیری به عمل آید، زیرا امکان تفکیک حقوق اشخاص و رسیدگی به اعتراض بعضی از خواندگان در این نوع دعوای وجود ندارد. به علاوه با این راه حل می‌توان از صدور آرای معارض نیز پیشگیری کرد. در حقوق فرانسه، با محدود ساختن حکم غیابی، حق دفاع خواننده در نظر گرفته شده و در عین حال، توجه به این حق از طریق توسعه شیوه‌های اعتراض به رأی موجب اطالۀ دادرسی نشده است.<sup>۱</sup>

#### ب) مرحله صدور رأی در واخواهی

وقتی که علیه تمام خواننده‌های متعدد رأی غیابی صادر می‌شود، اگر همه خواندگانی که محکوم شده‌اند، اعتراض کنند، دادگاه در دادرسی ثانویه به دعوا، تنها به معترضان رسیدگی می‌کند و رأی فقط درباره کسانی مؤثر خواهد بود که به آن اعتراض کرده‌اند (متین دفتری، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۶)؛ مگر رأی صادره در مرحله واخواهی تجزیه‌ناپذیر باشد که در این صورت نسبت به کسانی که مشمول حکم غیابی بوده، ولی واخواهی نکرده‌اند، تسری خواهد داشت. زیرا اگر بعضی از محکومان اعتراض کرده، بعضی اعتراض نکنند، بیم صدور احکام معارض، به هدر رفتن وقت و هزینه دادرسی برای دولت و اصحاب دعوا وجود خواهد داشت. تجزیه‌ناپذیری زمانی باعث تسری رأی به دیگران می‌شود که به دلیل یک سبب مشترک باشد. برای مثال، اگر در یک دعوای غیرقابل تجزیه پس از اعتراض یکی از محکومان به دلیل عدم اهلیت، رأی نسبت به او نقض شود، این نقض به دیگران تسری نمی‌یابد (حیاتی، ۱۳۸۵، ص ۵۱۸).

#### ۲.۱. تجدیدنظر خواهی

در تجدیدنظر خواهی نیز اگر رأی صادره غیرقابل تجزیه و تفکیک باشد، نسبت به اشخاص دیگر هم تسری می‌یابد و قانون‌گذار در این باره نیز حکم را تغییر نداده و همان سیاق واخواهی را

1. Art.474 C.P.C.: “En cas de pluralité de défendeurs cités pour le même objet, lorsque l'un au moins d'entre eux ne comparaît pas, le jugement est réputé contradictoire à l'égard de tous si la décision est susceptible d'appel ou si ceux qui ne comparaissent pas ont été cités à personne”.

پیش گرفته است.<sup>۱</sup> در حقوق فرانسه، در صورتی که یکی از اصحاب دعوا تجدیدنظر خواهی کند و دعوا غیرقابل تجزیه باشد، حتی اگر مهلت تجدیدنظر خواهی سپری شده باشد، سایر اصحاب دعوا حق تجدیدنظر و ملحق شدن به تجدیدنظر مطرح شده را دارند (Fricero & Julien, 2009, p.385). این امر باعث می‌شود تا در فرض تجزیه‌ناپذیری دعوا، افزون بر اینکه به وسیله تسری رأی به دیگران از صدور آرای معارض جلوگیری می‌شود، به وسیله امکان ملحق شدن دیگران به دادرسی از آثار سوء تسری رأی به اشخاصی که در دادرسی حضور ندارند نیز جلوگیری به عمل می‌آید. بعضی حقوق دانان معتقدند، در دعاوی قابل تجزیه، اگر بعضی از اشخاصی که حکم به نفع آن‌ها صادر شده است، طرف دعوا قرار نگیرند و رأی صادره نقض شود، این نقض نسبت به این اشخاص اثری نخواهد داشت (یوسفزاده، ۱۳۹۱، ص ۵۲۱). با اینکه اجرای حکم غیرقابل تجزیه‌ای که نقض شده، برخلاف اصول حقوقی است، در مقابل، نقض حکم صادره به نفع شخص هم بدون اینکه طرف اعتراض قرار بگیرد و از حق دفاع برخوردار باشد، صحیح نیست (شمس، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۰۵-۳۰۴). پذیرش هریک از این دو نظر ما را با مشکلاتی روبرو می‌سازد. اگر بپذیریم که رأی نسبت به کسانی که به نفع آن‌ها صادر شده و طرف دعوا قرار نگرفته‌اند، نقض نشده است و قابلیت اجرا دارد، در دعوایی واحد با دو رأی معارض مواجه هستیم، زیرا در دعاوی غیرقابل تجزیه، امکان اجرای هر دو رأی وجود نخواهد داشت. بنابراین اگر نقض آن را بپذیریم، شخصی که رأی به نفع او صادر شده است، بدون اینکه از امکان دفاع برخوردار باشد، از حق خود محروم می‌شود. حقوق فرانسه نیز برای پیشگیری از آثار سوئی که نقض و یا اجرای چنین حکمی با آن مواجه است، تجدیدنظر خواهی علیه یکی از اصحاب دعوا را قابل استماع ندانسته است.

دادگاه نیز اجازه دارد که رأساً دستور دهد که تمامی کسانی که رأی به نفع آن‌ها است، طرف دعوا قرار گیرند (Couchez & Langland & Lebeau, 1998, p.507).<sup>۲</sup> در حقوق ما نیز بهتر است چنانچه دعوا غیرقابل تجزیه باشد، افزون بر اینکه لازم است در مرحله نخستین تمامی اشخاصی که حق ادعایی علیه آن‌ها وجود دارد به‌عنوان خواننده در دادخواست معرفی شوند، در مرحله شکایت از رأی نیز باید تمامی کسانی که رأی به نفع آن‌ها صادر شده است،

۲. ماده ۳۵۹ آ.د.م: «رأی دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدیدنظر خواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رأی صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رأی بدوی بوده و تجدیدنظر خواهی نکرده‌اند، تسری خواهد داشت».

1. Art. 552 C.P.C.: "En cas de solidarité ou d'indivisibilité à l'égard de plusieurs parties, l'appel formé par l'une conserve le droit d'appel des autres, sauf à ces dernières à se joindre à l'instance. Dans les mêmes cas, l'appel dirigé contre l'une des parties réserve à l'appelant la faculté d'appeler les autres à l'instance".

طرف دعوا قرار گیرند (شمس، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۳۵).<sup>۱</sup> با استفاده از این راه، افزون بر اینکه از صدور آرای معارض اجتناب می شود، از صرف هزینه های اضافی اصحاب دعوا نیز جلوگیری به عمل خواهد آمد.

## ۲. شیوه های فوق العاده شکایت از رأی

### ۱. فرجام خواهی

قانون گذار در خصوص فرجام خواهی نیز همان قاعده و استثنایی را انشا نموده است که به ترتیب در خصوص واخواهی و تجدیدنظر خواهی اعلام شده بود. نقض رأی در دیوان عالی کشور محدود به قسمتی است که مبنای اعتراض قرار گرفته و آن قسمت از رأی را که مربوط به سایر اصحاب دعواست و مورد فرجام قرار نگرفته است، شامل نمی شود؛ مشروط بر اینکه فرض تجزیه ناپذیری دعوا مطرح نباشد، زیرا در این فرض به دلیل ناممکن بودن تفکیک حقوق اشخاص از یکدیگر، نقض رأی شامل سایر اصحاب دعوا نیز می شود (Julien & Fricero, 2009, p.441).

### ۲. اعاده دادرسی

زمانی که درخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد، فقط همان قسمت قابل نقض است، اما در صورت تجزیه ناپذیری حکم صادره در چنین دعوایی، نقض قسمتی از آن امکان پذیر نیست و به دلیل نبود امکان تفکیک حقوق اصحاب دعوا و به تبع آن، عدم امکان رسیدگی نسبت به قسمتی از رأی، دادگاه رأی را نسبت به تمامی اصحاب دعوا لغا خواهد کرد.

### ۳. اعتراض ثالث

در حقوق فرانسه در فرض تعدد اصحاب دعوا، در صورتی که دعوا غیر قابل تجزیه باشد، اعتراض ثالث باید به طرفیت تمامی آن ها مطرح شود.<sup>۲</sup> به نظر می رسد در حقوق ما نیز اعتراض ثالث در صورت تجزیه ناپذیری دعوا باید به طرفیت تمامی اشخاصی که رأی به نفع آن ها صادر شده

۲. «چنانچه دعوا غیر قابل تجزیه باشد و در مرحله پژوهشی تمام محکوم لهم طرف قرار نگیرند، قرار عدم استماع دعوا صادر می شود». رأی اصراری شماره ۴۰ مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۴۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور (زراعت، ۱۳۸۹، ص ۷۹۴).

1. Art. 584 C.P.C.: "En cas d'indivisibilité à l'égard de plusieurs parties au jugement attaqué, la tierce opposition n'est recevable que si toutes ces parties sont appelées à l'instance".

است و تمامی اشخاص محکوم مطرح شود تا مورد پذیرش قرار گیرد، زیرا در این صورت حقوق اشخاص قابلیت تفکیک از یکدیگر نداشته، رأی صادره در اثر اعتراض نسبت به آن‌ها نیز مؤثر خواهد بود. برای مثال، اگر شخص ثالث به حکم صادره در خصوص مالکیت زمین مشاعی نسبت به سهم خود اعتراض کند، دادگاه در صورت صدور حکم به نفع او، به اندازه سهم وی رأی سابق را ملغاً می‌کند؛ بنابراین، می‌تواند دعوی خود را نیز نسبت به بعضی اصحاب دعوا مطرح کند. اما در صورتی که موضوع رأی قابل تجزیه نباشد، مانند همان مثال قلع بنا که پیش‌تر گفته شد، اعتراض ثالث باید به طرفیت تمامی اصحاب دعوی مورد اعتراض مطرح شود، زیرا رأی صادره نسبت به همه مؤثر خواهد بود و رأی نیز به‌طور کلی ملغاً می‌شود (Croze & Morel, 1988, p.118).

### نتیجه

۱. مفهوم دعوی قابل تجزیه و غیرقابل تجزیه در تعدد اصحاب دعوا مطرح می‌شود؛ وقتی که تعداد خواهان‌ها و یا خواندگان بیش از یک نفر باشد. در صورتی که حقوق و منافع اصحاب دعوا به نحوی از یکدیگر قابل تجزیه باشند که اعمال و اقدامات هریک از آن‌ها و همچنین تصمیمات دادگاه بر خواهان‌ها یا خواندگان دیگر اثر نگذارد، به آن دعوی قابل تجزیه می‌گویند؛ در غیر این صورت این دعوا غیرقابل تجزیه است.

۲. تعیین معیارهایی برای تشخیص این دو دعوا از یکدیگر، متضمن آثار مثبت هم برای وکلای دادگستری و هم دادرسان دادگاه‌ها است. در صورتی که وکیل دادگستری قبل از تصمیم به اقامه دعوا به‌طور صحیح تشخیص دهد که دعوا قابل تجزیه و یا غیرقابل تجزیه است، این امکان وجود دارد که اگر دعوا قابل تجزیه باشد، آن را طرح کند و اگر غیرقابل تجزیه باشد، در صورتی دعوا را مطرح نماید که خواهان‌های متعدد بر سر استراتژی واحد توافق داشته باشند. برای مثال، در دعوی غیرقابل تجزیه کارفرمایان، اگر یکی از آنان فسخ قرارداد و دیگری الزام به ایفای تعهدات قراردادی را درخواست کند و دادرسان نیز این دو دعوا را به‌طور دقیق از یکدیگر تشخیص دهند، می‌توانند از صدور احکام معارض جلوگیری کنند.

۳. در صورتی که دعوا غیرقابل تجزیه باشد، امکان تفکیک حقوق ذی‌نفع‌های متعدد وجود ندارد؛ بنابراین، احتمال صدور آرای معارض افزایش می‌یابد. جلوگیری از صدور آرای معارض نیز اشخاص را به شیوه‌های فوق‌العاده شکایت، یعنی فرجام‌خواهی و اعاده دادرسی سوق داده، هزینه‌ای اضافی نیز بر ملت و دولت تحمیل می‌کند. پس در دعوایی غیرقابل تجزیه، دادگاه باید به تمامی دعاوی مطرح‌شده از سوی ذی‌نفع‌های متعدد به صورت یکجا و توأمان رسیدگی کند.

۴. ضرورت رسیدگی توأمان به حقوق اشخاص مختلف چه در اقامه دعوا و چه در اعتراض

به رأی، حقوق اشخاص را با محدودیت‌هایی روبرو می‌کند. برای مثال، اقامه دعوی غیرقابل تجزیه در دادگاه باید از طرف تمامی اشخاص ذی‌نفع صورت گیرد و ایجاد چنین محدودیتی نیازمند دلایل قانونی است. بنابراین، با توجه به اینکه قانون‌گذار مصادیق دعوای غیرقابل تجزیه را مشخص نکرده، بهتر است در موارد شک، تجزیه‌پذیری دعوا را به‌عنوان قاعده پذیرفته، از اعمال این محدودیت پرهیز شود؛ زیرا در دعوای قابل تجزیه، حقوق اشخاص و عدالت قضایی بیشتر تأمین می‌شود.

۵. بر اساس قاعده لاضرر نیز ایجاد محدودیت در حقوق مختلف اشخاص، از جمله حق اقامه دعوا و رسیدگی به این حقوق نسبت به سهم هریک از ذی‌نفع‌ها، بدون دلیل موجه قانونی که باعث از بین رفتن این حقوق مسلم و در نتیجه ورود ضرر به اشخاص می‌شود، ممنوع است؛ بنابراین تا جای ممکن باید از حمل دعوای مختلف بر تجزیه‌ناپذیری جلوگیری به‌عمل آید.

## منابع و مآخذ

### الف) فارسی

۱. ابهری، حمید و زارعی، رضا (پاییز ۱۳۹۱)، «تخلیه اماکن تجاری مشاع به درخواست بعضی از مالکین»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۵۹، ص ۵۳-۸۲.
۲. پوراستاد، مجید (پاییز ۱۳۸۷)، «اصل حاکمیت اصحاب دعوای مدنی»، فصلنامه حقوق، ش ۳، ص ۹۷-۱۲۶.
۳. جهانیان، مجتبی (۱۳۹۳)، قانون اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، چ ۱، تهران: انتشارات جاودانه.
۴. حیاتی، علی‌عباس (۱۳۸۵)، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، چ ۲، تهران: انتشارات سلسبیل.
۵. زراعت، عباس (۱۳۸۳)، آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، تهران: انتشارات خط سوم.
۶. ----- (۱۳۸۹)، محشای قانون آیین دادرسی مدنی، چ ۳، تهران: انتشارات ققنوس.
۷. زندی، محمدرضا (۱۳۸۹)، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی ۶ (اجاره‌بها ۱۳۸۴)، چ ۲، تهران: انتشارات جنگل.
۸. زندی، محمدرضا (۱۳۹۰)، رویه قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران در امور مدنی ۸ (خلع ید، رهن، اراضی و املاک، افراز و فروش املاک مشاع)، چ ۱، انتشارات جنگل.
۹. شمس، عبدالله (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، ج ۲ و ۳، چ ۲۱، تهران: انتشارات دراک.

۱۰. ----- (۱۳۸۹)، آیین دادرسی مدنی (دوره بنیادین)، ج ۲، چ ۹، تهران: انتشارات دراک.
۱۱. صدرزاده افشار، محسن (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چ ۱۱، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۲. متین دفتری، احمد (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، چ ۳، تهران: انتشارات مجد.
۱۳. محسنی، حسن (زمستان ۱۳۹۱)، «اجرای مؤثر رأی مدنی مفهوم راهکارها و موانع»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴، ص ۱۹۷-۲۱۶.
۱۴. مهاجری، علی (۱۳۹۱)، دادرسی و حکم غیابی در حقوق ایران، چ ۱، تهران: انتشارات فکرسازان.
۱۵. ----- (۱۳۹۲)، مبسوط در آیین دادرسی مدنی، ج ۱ و ۳، چ ۴، تهران: انتشارات فکرسازان.
۱۶. نوبخت، یوسف (۱۳۸۵)، اندیشه‌های قضایی، چ ۱، تهران: انتشارات تولید کتاب.
۱۷. یوسف‌زاده، مرتضی (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی، چ ۲، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.

## ب) خارجی

18. Cadiet, loic & Jeuland, Emmanuel (2013), Droit Judiciaire Prive, 8<sup>e</sup> Edition, Paris: LexisNexis.
19. Cornu, Gerard (2012), Vocabulaire Juridique, 9<sup>e</sup> Edition, Paris: Presses Universitaires de France.
20. Couchez, Gerard & Langlade, Jean-Pierre & Lebeau, Daniel (1998), Procedure Civil, Paris: Dalloz.
21. Couchez, Gerard (2008), Procedure Civil, 15<sup>e</sup> Edition, Paris: Dalloz.
22. Croze, Herve & Morel, Cristian (1988), Procedure Civil, 1<sup>er</sup> Edition, Paris: Presses Universitaires De France.
23. Delaporte, J.B (1807), Commentaire Sur Le Code De Procedure Civil, Tome premiere, Paris: Garnery.
24. Guinchard, Serge & Ferrand, Frederique & Chainais, Cecile (2008), Procedure Civil: Droit Interne Et Droit Communautaire, 29<sup>e</sup> Edition, Paris: Dalloz.
25. Gainchard, Serge & Montagnier, Gabriel (2009), Lexique Des Termes Juridiques, 17<sup>e</sup> Edition, Paris: Dalloz.
26. Julien, Pierre & Fricero, Natalie (2009), Droit Judiciaire Prive, 3<sup>e</sup> Edition, Paris: Lextenso.
27. Lefort, Cristophe (2009), Procedure Civil, 3<sup>e</sup> Edition, Paris: Dalloz.

28. NOUVEAU Code de Procedure Civil (2003), 95<sup>e</sup> Edition, Paris: Dalloz.
29. Vincent, Jean & Guinchard, Serge (2003), Procedure Civil, 27<sup>e</sup> Edition, Paris: Dalloz.